

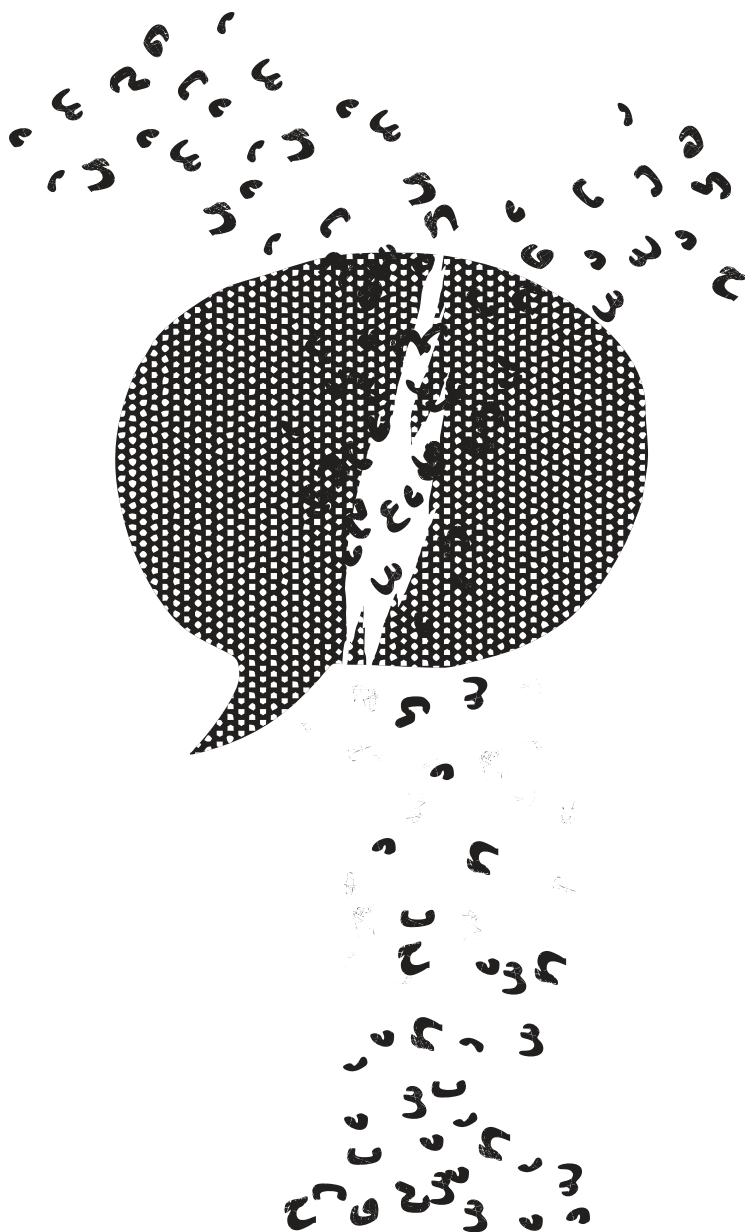
از «به‌کام» تا «ناکام»

در «دنیای دات‌کام»

دکتر سید محسن دوازده امامی

عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

مقاله



حیات بشری، پیشینه پرفراز و فرودی دارد که در این میان دغدغه‌های فرهیختگی و شیوه‌های فرزاندگی، ماجراهایی متمایز دارد که بخشی از آن را در برگ‌هایی بسیار، مورخ معاصر «ویل دورانت» در کتاب خویش *دستان تمدن* یا به تعبیر ارباب تراجم *تاریخ تمدن* روایت کرده است. خردگرایی یا زیستن با دانش، یک «هست» است که بشر را از حیوانیت به «انسانیت» سوق می‌دهد، برای آن که «منطق» و «گفت» که برآمده از خرد و تعقل است، به تعبیر اهالی منطق و حکمت، فصلی است برای تمایز انسان از حیوان. تنها حیوانی که «ناطق» است و «ضاحک»، انسان است، چون تنها انسان است که گفت‌وگو می‌کند و تنها انسان است که می‌خندد، دیگر آنکه تنها انسان است که می‌اندیشد و خرد می‌ورزد و چون تناسب و توازن را نمی‌بیند، می‌خندد. در این مسیر «شدن» انسانی، علم و فناوری، فرصت‌های مغتنمی فراهم ساخت تا بشر فرایند تغییر و جریان تکامل را تسریع بخشد. آنچه مسلم است، تکنولوژی و فناوری، فقط عرصه سخت‌افزاری و جنبه مادی زندگی بشر را دستخوش دگرگونی نکرده است، بلکه موجب رخدادهای مهمی در وادی فکر و اندیشه و حیات فرهنگی و اجتماعی و مقوله‌های «هستی‌شناسی» و «انسان‌شناسی» شده است. وقتی گوتنبرگ امکان چاپ را به وجود آورد، این اختراع و فناوری، موجب موج عظیمی از «تبادل» و «تعامل» در دنیای فکر و فرهنگ شد. فناوری چاپ و نشر، جایگزین استنساخ و نوشتن شد و این یعنی سرعت بخشیدن انتشار اندیشه‌ها و ایده‌های اهل فکر و بالا رفتن شمارگان کتاب‌ها، رساله‌ها و مجلات. فناوری جدید (چاپ)، کتاب مقدس را به وفور چاپ کرد و چون کتاب مقدس در این مقطع، هم به شمارگان زیاد بود و هم ترجمه شده بود، خوانندگان زیادی پیدا کرده بود که اینک هم کتاب مقدس را در اختیار داشتند و هم به زبان خودشان می‌خواندند. این «ارمغان» اختراع جدید یعنی چاپ بود که دگرگونی در اندیشه‌ها و حتی ایمان و باور ایجاد کرده بود. «رنسانس» نوزایی، اصلاحات علمی و فکری و حتی اصلاحات دینی یعنی پروتستانسیسم و اصلاح طلبانی چون «لوتو» و «کالوین» همه بیش و کم تحت تأثیر این فناوری بودند. در ایران معاصر هم، وقتی میرزا صالح، «چاپ» را به ایران آورد و اولین روزنامه «کاغذ اخبار» را انتشار داد. «باسمه» یا چاپ موجب مطرح شدن نوگرایی و مؤاج شدن مدرنیته در اذهان شد، اگرچه



اشکال آن بود که «باسمه» «واسمه» شد نه رویش و اندیشه.

بار دیگر فناوری، فرایندساز شد و «ماشین بخار» دنیای ارتباط و سیاحت و سرکشی به سرزمین‌های جدید را سرعت بخشید. سده‌های هیجدهم تا بیستم، سراسر، سرگذشت انقلابی بود که «ماشین بخار» ایجاد کرده بود تا چرخ‌های تجدد سریعتر بگردد. اما یکی از مهمترین رویدادها در حیات پرفراز و فرود «علم‌گرایی» و «خردگرایی» رخداد «دات‌کام» بود. حادثه‌ای که بسیاری از بنیادها را دستخوش دگرگونی و شاید براندازی کرد. انقلاب «دات‌کام» ورود به یک دنیای غریب و عجیب بود. عجیب از منظر سرعت تبادل و غریب از کثرت نوآوری‌ها. دنیای دات‌کام، دنیایی بی‌دیوار بود. دنیای بی‌انتهای. دشت اندر دشت دیروزین، به «دهکده‌ای» برای بودن تبدیل شده بود. اگر در دهکده دیروزین، خبری را در یک ساعت، همه هم‌ولایتی‌ها می‌فهمیدند، در دنیای دات‌کام، همان خبر را، در یک لحظه، ساکنان دهکده جهانی امروزین هم می‌فهمند و هم می‌بینند و به قول قدمای قوم «لیست‌الروایة کالمعاینه»، «شنیدن کی بود مانند دیدن».

دنیای بی‌دیوار این دهکده، دنیای دیدنی شد. شور، شوق، عطش، همه برای دیدن بود. همه، همه چیز، همه جا و حتی همدیگر را می‌دیدند اما کم‌کم این همه، یک همه‌هم را موجب شده است. همه‌همه‌ای که برای عده‌ای یک دغدغه شده است. دغدغه‌ای که اگر بر آن «دقتی» نشود به یک «لوله» و حتی «زلزله» مبدل خواهد شد و البته تفاوت عمده میان بالانشین‌ها و پایین دست‌ها در دنیای دات‌کام آن است که زلزله برای بعضی‌ها فاجعه است. در واقع دغدغه در دنیای کام، آن است که این دیدن و دیدن، اندیشیدن را موجب نشده است. فقط پر کردن «حافظه» است و اهل معنا هم گفته‌اند که تصویر و صوت، حجم بالایی از حافظه را تسخیر می‌کند و چه بسا فرصتی برای «خود» و «پردازش» نماند و این یکی از آفات دستگاه و بنگاه بانگ و رنگ است. صدا و تصویر برای «ندای درون» و اندیشیدن «اندیشه‌ها» مجال نمی‌دهد. دیگر آنکه دنیای دات‌کام، دنیای «سرک کشیدن» و «سر در آوردن» است. حتی در «حریم خصوصی» دیگران و این یعنی بلای بزرگ «نامنی» و فقدان «آرامش» و «آسایش». بشر دغدغه دانش داشت برای دستیابی به راه‌های راحتی و آسایش، اما امروز علی‌رغم همه شگفتی‌های دنیای دانش و فناوری، آرامش و امنیت، بزرگترین گمشده و یا جست‌وجوی بشری است که دهها و صدها میلیون «فالوور» دارد.

از دیگر دغدغه‌ها و شاید دلهره‌ها در دنیای دات‌کام، آفت بی‌اسنادی و بی‌اعتباری آورده‌ها و داده‌هاست. چه بسیار اخباری که «بی‌سند» و «استناد» ارائه می‌شوند. چه بسیار روایت‌هایی از اعلام و بزرگان و مفاخر ملی، میهنی، دینی و حتی جهانی که «مجهول» و «مجهول» اند و سوگمندانه چه بسیار از تحلیل‌ها و تبیین‌ها که مبتنی بر اخبار و روایاتی است که نه سندی برای استناد وجود دارد و نه ریشه‌ای در شرع دارند و نه پشتوانه‌ای از عقل و نه پرتوی از قلب و رحم.

زندگی ما افراد در حال توسعه، در دنیای دات‌کام بحرانی‌تر است چون بدون وثاقت از شرع و حمایت از عقل، نه «تأمل» می‌کنیم، نه «تحمل» می‌کنیم و نه «تعقل»، فقط «فروارد» می‌کنیم. داستان گفت‌وگوی امیرکبیر با امپراتور «میجی»

در ژاپن و دغدغه‌های توسعه‌آمیز، بارها و بارها با تعابیر مختلفی در فضای مجازی انتشار یافت و تحلیل شد، در حالی که واقعیت تاریخی آن است که هیچ‌گاه گفت‌وگو یا تعاملی میان میجی ژاپن و امیرکبیر ما نبوده است، چرا که امیرکبیر در سال ۱۸۵۱ از دنیا رفته بود و میجی در ژاپن هنوز به دنیا نیامده بود. ماجرای عشق آتشین و ناگهانی پیامبر با همسر یکی از اصحاب و اقوام پیامبر در اعزام آن صحابی به میدان جنگ برای رسیدن به وصال همسر صحابی، بارها و بارها با قرائت‌ها و روایت‌های مختلف، دنیای دات‌کام را آکنده ساخت و «کام» دوستان درستی و راستی را تلخ و «ناکام» ساخت. آن زیبارویی که با از پشت پرده آشکار ساخت و پیامبر را ناگهان عاشق ساخت و دل به او داد و شوی او را با حيله دور ساخت تا بدو دست یابد و وصال حاصل نماید؛ کسی نبود جز قوم «خویش» یا دختر عمه خود که بارها و بارها با او و خانواده‌اش در کوچه‌های حجاز با آنها آمد و شد داشت و شوهر این «معشوقه» هم نه یک غریبه که فرزند خوانده خود پیامبر بود. این زن و همسر او، زینب و زید بودند که پیامبر خود باعث وصال و ازدواج آنها شده بود و اینک در یک «درام» در «دنیای دات‌کام» به دور از درستی و راستی روایت می‌شد. یک دروغ کریه بود به یک «کریم» که هم «صادق و مصدق» بود و هم «امین».

یک «بی‌استنادی» دیگر، اما این بار از اصفهان بود که پیشینه و دیرینه دانشگاه اصفهان را به سیصد سال پیش برد. بنیاد این دانشگاه در مدرسه‌ای «سلطانی» در «چهارباغ» گذاشته شده است که مدرس و استاد آن «شیخ بهایی» بوده است. «شیخ بهایی» به‌عنوان مدرس و مؤسس، در آن مدرسه، بحث و فحص داشته است، حال آنکه «بهایی» آن عالم ذوفنون «شیخ‌الشریعه» عهد شاه عباس بوده است و مدرسه چهارباغ از ابنیه عهد شاه سلطان حسین نزدیک صد سال بعد. چگونه در مدرسه قرن دوازدهم، مدرس قرن یازدهم تدریس داشته است؟ و «تأسف» و «تأثر» و حتی تحسر آنکه حتی دانشگاه هم بر این روایت مجعول، درایت و تأمل نکرد و برای آن نوشته‌هایی نوشت که سند سیصدمین سال تأسیس (دانشگاه اصفهان)، مدرسه سلطانی بوده و با استادی «شیخ بهایی» آن را سیم و سرب کرد.

اما از همه «هول‌انگیزتر» که دنیای دات‌کام را به جای «دل‌انگیزی» دل‌افکار می‌کند و «کام» را «ناکام» می‌نماید، قصه پرغصه «اخلاق» است. اگرچه اخلاق در جامعه پر ادعای کنونی ما «ارج» و «آجر» آن نزول یافته و دروغ «فروغ» یافته است، اما بی‌اعتباری «اخلاق» در دنیای دیجیتال و دات‌کام، دردی دو چندان دارد.

«خبر» بی‌استناد نه تنها گفته می‌شود، بلکه «ساخته می‌شود و برای آن سندهایی از روی «تصور» و «توهم» تصویر می‌شود، یا با «فتوشاپ» مونتاژ می‌شود و در یک چشم برهم زدن دودمان یک «درستی» و بنیاد یک «راستی» را بر باد می‌دهد. انسان و اخلاق، «انسانیت» و «صداقت» قابل تفکیک از یکدیگر نیستند. انسان اگر سریر فضل را به عرش رساند، اما اخلاق نداشته باشد به «أسفل السافلین» و «بل هم اضل» رسیده است. انسان با دروغ «فروغ» ندارد و انسان بی‌اخلاق «احوال» ندارد و این دغدغه‌ها و دلهره‌های «دنیای دات‌کام» است که «به کام» را «ناکام» می‌کند.